

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

ادامه بررسی مقام دوم: این قرینه حوزه فعالیتش تمام دلالات ثلاثة است یا نه؟

بحث در این بود که آیا قرینه نسبت به تمام مدلولات مؤثر هست و ایفاء نقش می‌کند؟ چه مدلول تصویری و چه مدلول تصدیقی اولی و چه مدلول تصدیقی ثانیه. حالا این سه تا که رئیسی است به حسب فرمایشات آقایان یا همان هفت مدلولی که ما عرض کردیم. آیا در تمام این‌ها ایفاء نقش می‌کند یا این که در بعضی؟

خب تک تک این موارد را باید مورد بررسی قرار بدهیم.

اما مدلول تصویری: (1:19)

در مورد مدلول تصویری شهید صدر قدس سره در مورد مدلولات تصویری سیاقیه می‌پذیرند که قرینه می‌تواند ایفاء نقش کند. و موجب پیدایش دلالت تصویری سیاقیه بشود.

توضیحاً ایشان می‌فرمایند ما در کنار مدلول تصویری برای مفردات، هیأت و جمله، یک مدلول تصویری دیگری هم داریم که اسمش را می‌گذارند مدلول تصویری سیاقی که این مدلول از ترکیب و در کنار هم قرار گرفتن دو جمله یا چند جمله پیدا می‌شود. خود این در کنار هم قرار گرفتن گاهی غیر از آن مدلولی که برای مفردات جدا جدا هست یا برای هیأت جدا جدا هست یا برای هر جمله مع الغض از این که در کنار جمله دیگر قرار گرفته هست، حالا که این‌ها در کنار هم قرار گرفتند و یک سیاق تشکیل دادند، یک مدلول تصویری پیدا می‌کند که ربطی به تصدیق ندارد که متکلم قصد افهامی دارد و یا قصد اراده معنایی را دارد. نه، همان جور که از مفردات انسان به سبب شنیدن مفردات یک معنایی فوراً در ذهنش نقش می‌بندد ولو آن لفظ را از غیر لفظ شاعر شنیده باشد، این هم همین جوره. مثل «صلّ صلّ» که ایشان مثال زدند و دیروز توضیح دادیم که علاوه بر آن معنایی که از واژه صلات و ماده صلات به ذهن می‌آید یا از این هیأت «صلّ» به ذهن می‌آید، این کنار هم قرار گرفتن این دو جمله افاده تأکید می‌کند. این تأکید از این «صلّ صلّ» به ذهن می‌آید ولو این که گوینده این «صلّ صلّ» طوطی باشد، لافظ غیر شاعر باشد. این می‌آید به ذهن، نه این که طوطی می‌خواهد تأکید کند. نه، از این قالب این معنا نقش می‌بندد در ذهن، نه به نحو دلالت تصدیقیه که او استعمال این لفظ را در آن و اراده استعمالیه دارد و نه به نحو اراده تفهیمیه که او طوطی می‌خواهد این را به ذهن من منتقل کند و نه به نحو اصل اراده جدیه یا اراده جدیه نسبت به این معنا، بلکه چون بین این تکرار و آن تأکید یک قَرْنی ایجاد شده، یک جهتی که حالا بعد توضیح می‌دهیم ایجاد شده، قهراً همان جوری که مفردات معانی خودشان را می‌کشند در ذهن، این تکرار هم این جهت را دارد.

سؤال: ...

جواب: چون دلالت تصویری است و دلالت تصویریۀ دائر مدار این نیست که گوینده چیزی را اراده کرده، اراده او دخیل نیست در دلالت تصویریۀ.

سؤال: ...

جواب: اگر می‌خواهید بفهمید که یک امر عقلایی قبلاً ایجاد شده و آن باعث این قرن شده، این ارتباط شده مثل این که در دلالت تصویریۀ آقاپان فرمودند منشأش وضع است. البته وضع عملیۀ یحتاج الی التفكير، الی الارادة. آن اشکال ندارد اگر این مقصود است، یعنی در مسبق بر این یک کسی آمده وضع کرده و در اثر آن وضعی که او انجام داده بالارادة، حالا یک قرنی و یک ارتباطی بین این لفظ و آن معنا پیدا شده. به برکت آن کار عاقلانه او حالا یک قرنی و یک ارتباطی بین این لفظ و آن معنا پیدا شده و از این به بعد این لفظ را که می‌شنویم ولو من غیر الالفاظ الشاعر آن معنا به ذهن ما می‌آید و نقش می‌بندد. این را می‌خواهید بفهمید اشکالی ندارد. صحبت سر این است که این دلالتی که الان گفته می‌شود، این لفظ آیا قصد استعمال داشته، قصد ابهام داشته، اصل مراد جدی در او تحقق دارد. مراد جدی نسبت به این معنای ویژه در نظر است؟ نه. همه این‌ها هم نباشد، علم به عدم همه این‌ها داشته باشیم مثل طوطی، باز هم وجود دارد و این وجدانی است. شما لفظ اسد را که می‌شنوید مفرداً، معنای آن می‌آید به ذهن‌تان بخواهید یا نخواهید ولو من لافظ غیر شاعر. یا در مورد «رأیت اسداً یرمی»، این جمله «رأیت اسداً» یک جمله است و «یرمی» هم یک جمله است و این‌ها در ردیف هم و کنار هم قرار گرفتند و یک سیاق ایجاد کرده و حالا این جا علاوه بر آن معنایی که مفردات این دو تا جمله داشتند، «رأیت» مفرداتش یعنی رأی و تاء ضمیر، و «اسداً» خود واژه اسد، و «یرمی» ماده رَمی، هیأت یرمی که فعل مضارع است و فاعل یرمی که ضمیر است که برمی‌گردد به آن اسد. علاوه بر این معنایی که هر یک از مفردات دارند، یک معنای سیاقی هم این جا پیدا می‌شود که همان رجل شجاع است، در کنار آن‌ها.

این جا عبارات شهید صدر قدس سره به حسب تقریر یک مقداری شاید خلاف مقصود را ایفاء می‌کند. یعنی دو پهلوی است. بعضی عبارات یک جور افاده می‌کند، و بعضی عبارات دیگر یک جور دیگر افاده می‌کند. شاید ماحصل فرمایش ایشان این باشد که ایشان می‌فرماید در کنار آن مدالیل تصویریۀ که برای مفردات هست همان - مفرداتی که این جا شمردیم - یک مدلول تصویری سیاقی وُحدانی هم پیدا می‌شود که در آن مدلول تصویری سیاقی دیگر تنها است، دیگر غیر از آن نیست. اما نسبت به مدلول مفردات، نه آن‌ها معنای خودشان را به ذهن انسان می‌آورند فلذا می‌فرماید: «زائداً علی ذلک». در یک جای دیگر می‌فرماید: آن چیزی که تنها در نفس نقش می‌بندد آن معنای رجل شجاع است. جمع بین این دو کلام که زائداً یعنی آن‌ها مالِ مفردات است و این، مال سیاقی است، این است که در مدلول سیاقی از حیث مدلول سیاقی فقط این می‌آید و از حیث مفردات آن می‌آید. این‌ها هم مانعة الجمع نیستند و می‌توانند در کنار هم باشند. آن‌ها معانی مفردات هستند. و این، معنای مدلول سیاقی است.

علت تحقق مدلول سیاقی: (9:57)

خب حالا کلام در این است که بعد از این که معلوم شد ما یک مدلول سیاقی هم داریم، آیا علت تحقق مدلول سیاقی چیست؟ چه چیزی باعث می‌شود مدلول سیاقی به وجود بیاید.

ایشان می‌فرمایند دو علت دارد. یکی وضع است و یکی انس ذهن است.

در وضع دو ادبیات در علم اصول مطرح شده که بعضی قائلند که خود مرکبات علاوه بر وضع مفردات، یک وضع جدید دارند. واضع لغت آمده گفته من وضع کردم تکرار یک جمله را برای افاده تأکید. من وضع کردم این هیأت مبتدا و خبری را برای دلالت بر اخبار. پس علاوه بر وضع مفردات، یک وضع‌های دیگر ثانوی هم هست. خب بنا بر این مطلب می‌توانیم بگوییم که یکی از مناشئ تحقق دلالات سیاقیه وضع است. قهراً همان طور که وضع در مفردات موجب می‌شود که عالم به آن وضع عند السماع آن مفرد، معنای تصویری به ذهنش خطور کند و بیاید و دلالت تصویری تحقق پیدا کند، قهراً وقتی یک سیاقی هم وضع شد برای دلالت بر یک معنایی، کسی که عالم است به این که واضع این سیاق را برای یک چنین کاری وضع کرده، مثلاً برای تکرار وضع کرده، برای حصر وضع کرده. گفته اگر این ما حقه التأخیر را تقدیم کردی، من وضع کردم برای این که حصر را بفهماند.

سؤال: اسم قرینه آوردن مسامحه می‌شود.

جواب: نه این جا اصلاً هنوز قرینه نیست. ما داریم می‌گوییم دلالت تصویری سیاقیه منشأش چیست. فلذا خلط نشود این جا. دلالت سیاقیه منشأش چیست؟

سؤال: این، عین مفردات است؟

جواب: عین مفردات است. بله وضع کرده باز هم.

سؤال: لذا در عرض آن ...

جواب: نه نه. چون عبارت ایشان خیلی واضح بیان نشده، کسی ابتدائاً مطالعه می‌کند همین اشکال شما به ذهنش می‌آید که چه ربطی دارد که شما وضع را دارید این جا می‌گویید. وضع که مربوط به قرینه نیست. نه، ایشان ابتدائاً می‌خواهد دلالت سیاقیه را توضیح بدهد که به طور کلی دلالت سیاقیه منشأ حدوثش و پیدایشش چه می‌تواند باشد. و بعد از این، استنتاج می‌کند که پس قرینه هم می‌تواند تأثیر بکند به خاطر آن دومی‌اش.

خب پس دلالت سیاقیه تارّه منشأش وضع هست و تارّه منشأ دلالت سیاقیه انس ذهنی است. اما این دومی با اولی فرقی این است که آن جا وضع بود پس آن مدلول سیاقی می‌شود موضوع له و معنای حقیقی. این دومی که انس ذهن است به خاطر قرینیت است.

انس ذهن چگونه می‌شود؟

ایشان می‌فرمایند انس ذهن جا به جا مختلف است وجه دخالتش، کیفیت تأثیرش. تارّه آن عاملی که این مدلول سیاقی را درست می‌کند یک عاملی است که صریح در معنای خودش هست. ذو احتمالین یا ذو احتمالات نیست. تارّه نه، آن عامل عاملی است که دارد احتمالاتی است. در جایی که آن عامل ذو احتمالات نباشد بلکه صریح در معنای خودش باشد و یا اگر احتمال آخر در آن داده بشود ولی این قدر آن احتمال مستبعد و دور از ذهن است که عرفی و عقلایی نیست، در این موارد نقش انس ذهنی به این صورت هست که انسان وقتی آن معانی مفردات کلام به ذهنش می‌آید خب طبیعتاً حکم می‌کند ذهن انسان که معنای جمله هم همین است. معنای این جمله مجموعاً هم همین است. اما گاهی چون ذهن انس ندارد خارجاً با آن چیزی که مقتضای این مفردات و معانی مفردات است. مثلاً در همین «رأیت اسداً یرمی»، شما از واژه اسد چه به ذهن‌تان می‌آید؟ حیوان مفترس.

چون بین اسد و حیوان مفترس علقه وضعیه وجود دارد و شما عالم به این هستید پس قهراً حیوان مفترس در ذهن‌تان می‌آید. از یرمی چه به ذهن‌تان می‌آید؟ فرض کنید یرمی فقط معنایش صریح است در این که تیراندازی می‌کند. یعنی یک کمان و یک تیر در دستش هست و دارد می‌اندازد. این هم از یرمی به لحاظ معنای خودش به ذهن می‌آید. اما واقعاً وقتی که اسد و یرمی کنار هم قرار گرفتند و یک سیاق را دارند تشکیل می‌دهند، آیا این زیرنویسش این است که رجل شجاع را دیدم یا حیوان مفترس را دیدم که این جوری است؟ این که مدلول تصویری اسد و یرمی این باشد که اسد و حیوان مفترسی که کمان دستش بود و تیر داشت با آن پرتاب می‌کرد، یک چیزی که هیچ وقت معهود خارجی ما نیست. هیچ وقت در خارج چنین چیزی را ندیدم. این عدم انس ذهنی با این چیزی که متلائم است اولاً و بالذات با مفردات کلام، غربت او و عدم انس ذهنی با او باعث می‌شود که ذهن او را کنار بزند و بگوید این نیست. یک کار نفیی می‌کند، سلبی می‌کند. می‌گوید این نیست. از آن طرف چه چیزی مناسب با همان معنا است؟ این که یک انسان شجاعی که شبیه اسد است تیراندازی کند. این مأنوس به ذهن است. پس غربت آن معنا و انس ذهن به این یکی، باعث می‌شود آن معنایی که به لحاظ مفردات انسب هست از یک جهت، نفی بشود، سلب بشود، کنار زده بشود و این معنای دوم که تناسب دارد، چون این معهود ذهن هست، مأنوس ذهن است که آدم‌های شجاع کارشان این است که تیر می‌اندازند، کمان دارند. این معنا در ذهن نقش می‌بندد. پس بنابراین این جا دلالت هست اما این دلالت معلول وضع نیست بلکه این دلالت به خاطر قرینیت یرمی است که رجل شجاع از این کلام به ذهن می‌آید در مدلول تصویری. اما منشأش چیست؟ منشأش این جا این است که انس ذهن به یکی و غربت معنای دیگر نسبت به ذهن.

این در جایی است که ما احتمال دیگری در آن «یرمی» نمی‌دهیم. و آن عامل تأثیر گذارنده در مدلول سیاقی ذو وجهین نیست، محتمل الامرین نیست بلکه یک معنا دارد.

اما اگر آن عامل تأثیر گذارنده در مدلول سیاقی ذو تا معنا داشت، مثل این که همین «یرمی» مردد بود بین این که یرمی یعنی «یرمی بالنبل» یعنی کمان دارد و تیر می‌زند. آیا این مقصود است؟ یا یرمی بالنظر؟ یعنی نگاه می‌کند. یا حالا ایشان گفته «یرمی بالنظر» ولی آن که معروف است در کلمات آقایان یعنی «یرمی بالرجل». چون خاک می‌پراند. گاهی شیر یا حیوان با دستش خاک می‌پراند. چاله می‌خواهد درست کند خاک را این جوری می‌پراند. حالا ایشان فرمودند یعنی یرمی بالنظر، یعنی چشم‌هایش، نگاهش را پرتاب می‌کند، زل زل نگاه می‌کند که شیر هم البته زل زل نگاه کند زهره آدم آب می‌شود.

خب در جایی که ذو احتمالین است، ایشان می‌فرماید علاوه بر انس ذهن یک عامل اضافی هم باید در کنارش قرار بگیرد. وقتی که ذو احتمالین بود تنها انس ذهن دیر کار نمی‌تواند بکند. چرا؟ چون دوران امر می‌شود در آن موارد که ما چه کار کنیم؟ آیا اسد مدلول تصویری‌اش تابع آن یرمی باید باشد، یا آن یرمی مدلولش تابع اسد بشود؟ دوران امر بین این می‌شود که المتقدم ذکره که اسد است، مدلول سیاقی پیدا کند به خاطر یکی از معانی آن یرمی و یا آن متأخر که یرمی است، یک مدلول سیاقی پیدا کند به خاطر آن لفظ متقدم که اسد باشد. چون آن یرمی ذو احتمالی است و این اسد هم ذو احتمالی است. اسد ذو احتمالی است یکی معنای حقیقی‌اش و دوم این معنایی که سیاق می‌خواهد برایش درست کند. یرمی هم ذو احتمالی است. یکی رمی بالنبل که مال انسان‌ها است و دوم رمی بالنظر یا به غیر النبل که مال حیوان هم می‌شود باشد. چون این جا دو احتمال

است و آن جا هم دو احتمال است، پس انس ذهن به تنهائی در این جا کارایی ندارد. انس ذهن فقط می‌تواند بگوید که آن معنایی که حیوان تیر بیندازد مراد نیست چون آن معنا غربت به ذهن دارد. آن را منع می‌کند اما کار اثباتی را نمی‌تواند انجام بدهد. حالا بگوییم چه؟ بگوییم حیوان مفترس هست و رمی هم یعنی رمی بالنظر یا نه این رمی را حمل بکنیم بر رمی بالنیل و آن معنای اسد را از حیوان مفترسش دست برداریم و بگوییم رجل شجاع. آن معنا که حیوان تیر بیندازد، سلب شد به خاطر غربتش و عدم انس، اما وقتی این یک دانه سلب می‌شود، معنا متعین نمی‌شود. برای تعین معنا که معنای ایجابی چیست؟ معنای اثباتی چیست؟ امر اضافی لازم داریم.

سؤال: دنبال تصدیقه هستیم؟

جواب: نه همه‌اش تصویریه است. یعنی این ذهن در اثر یک فعالیت مدلول در آن درست می‌شود. خب در آن جا که یک احتمال بود ذهن به خاطر عدم انسش با آن معنا، آن معنا نمی‌آید در ذهن و انسش با این معنا، این معنا را می‌آورد در ذهن. اما در این جا چون دو طرفه است، چند احتمالی است، یک امر اضافی می‌خواهد در ذهن، در تحلیلی که ما می‌کنیم که آن، عامل تعین بشود.

ایشان می‌فرماید که دو امر علی سبیل منع الخلو می‌تواند باعث تعین بشود و این مدلول تصویری را درست کند.

یک: (25:04)

این که یکی اقوی دلالت از دیگری باشد. همان طور که در مرادات تصدیقه چه یک چه دو، قوت دلالت، اظهاریت، نصیت، صراحت مؤثر است، در تحقق مدلول تصویری هم همین جور است. مثلاً اگر در همین مثالی که زدیم این که وضع کلمه اسد بخواهد معنای اسد را بیاورد در ذهن و بگوید این معنای حقیقی‌اش در مدلول سیاقی مراد است، اقوی است یا این که رمی معنایش رمی بالنظر باشد. این که به رمی بالنظر بگوییم رمی، یک دلالتی است خیلی دور از ذهن. خیلی کم می‌شود کسی بگوید «رَمَى» و مقصودش رمی بالنظر باشد. بنابراین رمی اظهار است و اقوی است در این که آن چه که به ذهن می‌آورد همین معنای خودش باشد و نظر نباشد تا اسد که مقصود از اسد خودش باشد. چون این چینی است، غلبه پیدا می‌کند دلالت آن مفرد یرمی بر دلالت مفرد اسد فلذا است آن مدلول سیاقی می‌شود رجل شجاع.

این یک راه است و البته این راه در همه جا نیست. در جایی است که ما اظهار، اقوایی داشته باشیم. در همه جاها نمی‌توانیم مدلول سیاقی را به این نحوه تحلیل بکنیم. ولی جاهایی پیدا می‌شود که در همین «اسداً یرمی» ممکن است همین جور بگوییم.

دوم: (27:15)

وجه دومی که باید در کنار آن وجه اول قرار بدهیم عبارت است از این که آن قرینه اگر متأخر در کلام باشد، قُضِیْهِ در کلام باشد. خود متأخر بودن و فضله بودن تقویت می‌کند و قرینه می‌شود در ذهن برای این که آن ذیل، قرینه صدر است. چرا؟ چون نقش قرینه این است که می‌خواهد توضیح بدهد ذو القرینه را. خب اگر ذو القرینه‌ای هنوز نیامده معنا ندارد توضیح بدهد. پس کلام اول بخواهد قرینه بر کلام دوم بشود معنایش این است که می‌خواهد توضیح بدهد چیزی را که هنوز نیامده. اما کلام دوم بخواهد کلام اول را توضیح

بدهد زمینه فراهم است. چیز موجودی هست. علاوه بر این که جاهایی که متکلمی وجود دارد و دارد تکلم می‌کند، در آن موارد گاهی خود متکلم اصلاً نمی‌داند هنوز چه می‌خواهد بگوید پس چطور اولی را قرینه قرار می‌دهد برای بعدی. گاهی خودش هم نمی‌داند حالا چه می‌خواهد بگوید. به او گفتند آقا یک حرفی بزن و حالا دارد می‌گوید «زید» و دارد فکر می‌کند که بعدش چه بگویم. بگویم «کریّم» یا بگویم «عادل». حالا می‌گوید زید را بگویم. ستون به ستون فرج است. ان شاء الله یک چیزی به ذهن‌مان می‌آید و بعد آن را می‌گویم. خب چطور می‌تواند زید را قرینه بر آن بعد قرار بدهد؟ خودش هم نمی‌داند چه می‌خواهد بگوید. فلذا است که به نحو یک قانون کلی در کلمات بزرگان هست که معمولاً ذیل کلام قرینه بر صدر کلام است، نه این که صدر کلام قرینه بر ذیل باشد.

خب این هم عامل دوم است.

این فرمایشات شهید صدر قدس سره است.

حالا عبارت‌های ایشان را هم عرض کنم خدمت‌تان. چون این مباحث را معمولاً بزرگان اصول طرح نکردند و از این جهت هست که حالا ایشان زحمت کشیدند و طرح فرمودند و ما با اهتمام بیشتری عرض می‌کنیم که حالا مطالب روشن بشود و مقدمه هست برای مباحث مهمی که خب آینده داریم.

خب صفحه 175:

بعد از این که گفتید ما یک ظهور سیاقی داریم، حالا می‌فرماید

«كيف يتكون للسياق ظهورٌ تصوري بحيث قد يغلب الظهور التصوري الأولى للمفردات،

چه جور این ظهور تصوری درست می‌شود که این ظهور تصوری غالب می‌شود بر آن ظهوری که مفردات جدا جدا داشتند.

فهذا يتمّ بأحد سببين. الأول أن يكون السياق بنفسه موضوعاً لإفادة صورةٍ معينة،

که گفتیم و توضیح دادند در دو یا سه خط این مطلب را.

الثاني أن يكون نتيجةً للأنس الذهني،

که این دومی هست که وقتی تصدیقش کردیم، آن وقت باورمان می‌آید در مسأله که بله قرینه می‌تواند ظهورساز باشد آن هم ظهوراً تصوراًً سیاقياً.

ففي مثل جملة (رأيت أسداً يرمي) لو لاحظنا الظهورات التصورية لمفردات السياق نجد أنّ لدينا صورتين على مستوى التصور، إحداهما صورة مطابقة لما تقتضيه المفردات بطبيعتها الأولى الذي وضعت له في اللغة و هي صورة حيوانٍ مفترسٍ بين يديه قوسٌ و سهمٌ يرمي بهما،

اگر از منظر مفردات نگاه کنیم به اسداً يرمي، خب توی ذهن چه می‌آید؟ یک شیر که یک کماني در دستش هست، و یک تیری دارد می‌اندازد. این معنا مناسب با مفردات است.

و صورةً أخرى ثانوية تدل عليها المفردات بملاحظة مناسبتها للصورة الأولى و هي صورة

رجل شجاع يرمى بالسهم. و رغم أنَّ الأولى هي الصورة التي تتطابق مع المدلول الأولى للمفردات

با این که آن معنای اول که شیری باشد و کمانی داشته باشد و تیری دارد می‌اندازد، با معنای مفردات ملائم‌تر است اما می‌گوییم:

مع ذلك يستقر في الذهن بلا تأملٍ أو ترددٍ الصورة الثانية

چرا؟

لُبُعد الصورة الأولى عن الذهن و عدم اعتياد الذهن على رؤيتها

ذهن آشنا نیست به این که چنین چیزی را در خارج دیده باشد.

فتكون هذه الغربة و عدم الأنس الذهني سبباً لخطور الصورة الثانية التي هي المدلول الثانوي المناسب مع الكلام و استقرارها في الذهن.

پس دیدید که در این جا دو عامل کار کرد. یک عامل سلب و یک عامل ایجاب. این که آن معنا غربت داشت باعث شد آن معنا را طرد کنیم. یعنی باعث شد که آن معنا در ذهن نقش نبندد به عنوان مدلول سیاقی. این غربتش باعث شد که آن معنا نقش نبندد. در این جا مقصود ایشان این نیست که آن معنا می‌آید و ذهن آن معنا را طرد می‌کند. همان بحثی که ما در اطلاقات داریم که آیا اطلاق رفض القيود است یعنی ذهن قید را تصور می‌کند و بعد آن را کنارش می‌زند. نه، نمی‌خواهد بگوید حتماً ذهن می‌آید و می‌گوید این معنا نمی‌شود و بگذارش کنار. نه چون غربت در ذهن هست، انس نیست، اصلاً آن معنا برای ذهن نمی‌آید و آن معنای دومی می‌آید در اثر تناسبی که دارد. در این جاها توجه می‌فرمایید که کلام یک خرده نقصان‌هایی دارد. یعنی خب آن نیامد ولی حالا چرا این می‌آید؟ در این جا خیلی واضح نفرموده. آن طردش خوب است. آن معنا نمی‌آید چون غربت دارد ولی این معنا چرا می‌آید؟ این را خیلی واضح نفرموده. فقط یک جمله آن جا دارد و آن این است که چون تناسب با آن معنا دارد این می‌آید.

بعد می‌فرماید که:

هذا إذا كانت القرينة نصّاً في معناها

وقتی قرینه نص باشد، ذو احتمالین نباشد، وجه تأثیرش این است که گفتیم.

أما إذا كانت تتحمل التأويل بأن يراد من الرمي في المثال الرمي بالنظر مثلاً، فمسألة عدم الأنس مع المعنى الحقيقي لمفردات الجملة لا تقتضي إلاّ صرف الذهن عن ذلك المعنى و أما تعيينه في معنى مجازی يكون تصرفاً في معنى اللفظ المتقدم ذكراً

که اسد باشد

أو معنى مجازی يكون تصرفاً في مدلول اللفظ متأخر،

که یرمی باشد

فبحاجة إلى إضافة نكتة زائدة.

آن نکته زائده چیست؟

و هذه النکته بالإمكان تصویرها بأحد نحوین:

الأول أن تكون الدلالة التصورية في أحدهما أقوى من دلالتها في الآخر

چند سطر توضیح می‌دهند و بعد می‌فرماید

الثانی أنّ الظهور التصوری لكل ما يكون ذیلاً في الكلام و فضلاً يتقدم على الظهور التصوری لكل ما يكون متقدماً عليه.»^[1]

از این جهت،

این مجموع تحقیقی است که این عالم بزرگوار و متفکر عظیم الشأن در این باب بیان فرموده‌اند.

حالا ببینیم آیا این جا تعلیقاتی می‌شود داشته باشیم یا نه.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

^[1]. بحوث فی علم الأصول، ج 7، ص: 175-177